

# نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۲)

## درسهای تاریخی از کمون پاریس

سرانجام بعد از تماس های سری و توافق بین دولت تی پر با دولت بیسمارک مبنی بر آزاد کردن اسرای جنگی که در فرانسه در شهرهای " سدان و متز " بسر می بردند ، دولت ارتجاعی تی پر در حالی که مشغول مذاکره با کمون پاریس بر سر آزاد سازی بین سر اسقف پاریس و دهها کشیش دیگر که در اسارت کمون بسر می بردند ، بود . بعد از آزاد سازی اسرای ( اسرایی که عمدتاً از دهقانان تشکیل می شد ، نیرویی بالاتر از ۱۰۰ هزار نفر ) جنگی از طرف بیسمارک ، امری که دقیقاً با هدف درهم شکستن کمون انجام شد ، یعنی هنگامی که بورژوازی فرانسه ؛ به برتری قوا به نفع نیروهای ارتجاعی تی پر اطمینان کامل پیدا کرد بلافاصله تغییر لجه داد و مذاکرات در حال انجام با کمون پاریس را بیدرنگ قطع نمود .

خوکان درنده بورژوازی در حالی که کمون را در محاصره قرار داده بودند با قساوت بی نظیر با باران گلوله پاریس قهرمان و گرسنه را مورد یوش بی رحمانه خویش قرار دادند و در یک جنگ خونین ۸ روزه کمونارها را در این نبرد نابرابر ، خیابان به خیابان عقب راندند .

در ۲۸ مای آخرین سنگر مقاومت قهرمانان پاریسی در کنار دیوارهم پیمانان ، در گورستان پرلاشنز ، در آهن و خون غرق شد .

در این جنایات وحشیانه بورژوازی درنده خوی فرانسه ، بیش از ۳۰۰ هزار تن از کودکان- زنان و مردان زحمتکش قتل عام گردیدند . ۴۰ هزار تن را بربرمنشانه به جوخه های اعدام سپردند . دهها هزار نفر را به زندان و تبعید فرستادند .

این " متمدنین " بورژوا توسط ماشین سرکوبگرش جنایاتی آفریدند که مارکس جنایات گذشته بورژوازی علیه کارگران را در مقابل آن ؛ " بازی کودکانه " نام گذاشت .

عظمت مبارزه کمونارها غیر قابل توصیف بود . زنان قهرمان در این مبارزه و بعد از دستگیری در بیدادگاههای نمایشی برپا شده ، افتخارآفرین بودند .

از جمله حماسه شیرزنان پاریسی می توان از میان هزاران دفاعیات زنان قهرمان در بیدادگاههای بورژوازی ، از دفاعیات جانانه لونیژ میشل و الیزابت دمیتریف نام برد .

میشل در این بیدادگاه برسم سرو ایستاده که هرگز در مقابل دژخیمان سر خم نکرد چنین گفت :

" من کاملاً به انقلاب تعلق دارم و مایلم مسئولیت تمام اعمالم را قبول کنم "

در مقابل این قتل عام بورژوازی فرانسه ، دولت های ارتجاعی اروپایی اظهار شعف و شادمانی کردند و فصل مشترک ماهیت جنایتکارانه خود در سرکوب انقلاب زحمتکشان را در عمل به معرض دید جهانیان گذاردند .

سیل پیام تبریک و تهنیت بسوی تی پر خون آشام که توانسته بود با برپایی حمام خون " سوسیالیسم " نوپا را نابود گرداند ، سرازیر گشت .

بدین ترتیب بورژوازی فرانسه در اتحاد نا مقدس با بورژوازی آلمان و دیگر همکیشان خویش با وحشیانه ترین یورش های بریرمنشانه قادر گردید کمون قهرمان بمثابه نخستین حکومت کارگری در جهان را شکست دهد .

کمون پاریس در حیات کوتاه ۷۲ روزه اش علیرغم توطئه ها و تضعیقات وارده قادر گردید در عمل الهام بخش نمونه درخشانی از درس های تاریخی در جنبش کمونیستی آینده جهان گردد .

درس های تاریخی از کمون پاریس :

کمون پاریس بعنوان اولین انقلاب کارگری در جهان درس های گرانبهایی به کارگران داد که تا کنون اعتبار این درس های تاریخی باقی است و بمثابه اصول اساسی و پایه ای مارکسیسم بیانگر خصلت مارکسیستی هر تشکل کمونیستی می باشد .

مهم ترین این درس ها که مارکس روی آن تکیه دارد :

۱- وجود یک حزب کمونیست نیرومند ، روشن بین ، با انضباط است که قادر باشد توده های میلیونی را در راه طولانی و سخت رسیدن به سوسیالیسم راهنمایی کند . امری که کمون در اوضاعی که دولت سرمایه داری آنقدر پوسیده بود که تقریباً بدون " مبارزه " قادر شد قدرت را بدست گیرد ، ولی بدون یک سازمان سیاسی ( حزب کمونیست ) نیرومند قادر نبود آن قدرت بدست آمده را حفظ کند .

باید توجه داشت ؛ کسب قدرت سیاسی مسئله اساسی هر انقلاب است . ولی بدست آوردن این قدرت گرچه ضروری است اما کافی نیست بلکه لازم است پیروزی انقلاب را تحکیم بخشید و آنرا گسترش داد .

مارکس در کنفرانس بین الملل که در سپتامبر ۱۸۷۱ در لندن تشکیل شد ، صریحاً اعلام کرد که پرولتاریا باید خود را در یک حزب سیاسی متشکل کند .

در واقع این گفته مارکس نشان از اهمیت ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر بعنوان مغز متفکر کارگران در نبرد طبقاتی علیه بورژوازی حکایت دارد و یکی از علل اصلی شکست کمون را باید در نبودن این ستاد مجرب ( دارای اندیشه و عمل واحد ) دانست . درس مهمی که این روزها توسط برخی از جریانات " چپ " ، تحت لوای حکومت شورایی ( بدون رهبری حزب کمونیست ) به نفی آن تبلیغ میکنند .

مارکس همچنین در تاکید حزب یکپارچه با مرکزیت واحد و برعدم وجود فراکسیون که تابعیت از رهبری واحد را نقض می کرد ، اصرار فراوان داشت . و در اهمیت آن ماده جدیدی به اساسنامه بین الملل اول که در لاهه در سال ۱۸۷۲ برگزار گردید ، افزوده شد .

در همین کنگره بود که ایده " تسخیر قدرت سیاسی " توسط پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست ، با مخالفت شدید باکونین رهبر گرایش آنارشیست ها روبرو گردید . باکونین اعتقاد داشت که بین الملل باید از دخالت در " سیاست " امتناع ورزد . او اعتقاد داشت که بین الملل تحت نظارت مستقیم " انجمن های سری " و " انجمن " هایی که زیر کنترل خود او بودند قرار گیرد .

در واقع این گرایش خرده بورژوایی می خواست ؛ تحت لوای باصطلاح " مبارزه " با " آتوریته " و " مرکزیت " ؛ رهبری خود را ( که چیزی جز فراکسیونی که هیچگونه پایبندی به مرکزیت واحد نداشت ) بر بین الملل تحمیل کند .

در همین کنگره بود که بمنظور تقویت رهبری پرولتاری واحد ( شورای عمومی ) ، شیوه های مخرب باکونین شدیداً مورد انتقاد و سپس او و همفکرانش را از بین الملل اخراج کردند .

لذا اولین درس آموزنده کمون این نظر انحرافی باکونین و یا بلانکی را مبنی بر اینکه حزب سیاسی ضروری نیست و روی عمل خود بجای توده ها تکیه داشتند، در عمل کاملاً بی اعتبار نمود و نادرستی آنرا باثبات رساند .

۲- تجربه کمون نشان داد بعداز اینکه کارگران سرمایه داران را شکست داده و قدرت سیاسی را بدست آوردند ، می بایست دولت سیاسی خود را برپا کنند و این دولت دوران گذار بر اساس ماهیت طبقاتی خویش ، فقط می باید دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد . یعنی متشکل شدن کارگران بصورت هیئت حاکمه . یعنی عالی ترین شکل

دمکراسی . یعنی اداره امور جامعه توسط نیروهای رنج و کار . تا زحمتکشان قادر گردند با نیروی مسلح خویش در دوران برپایی ساختمان سوسیالیسم ، نیروهای ضد انقلاب سرمایه داری را سرکوب کنند

انگلس خطاب به " تنگ نظران سوسیال دمکرات " ( اپورتونیست ها- ضد مارکسیستها ) آلمانی چنین گفت :

" بسیار خوب آقایان می خواهید بدانید این دیکتاتوری چه شکلی داشت ؟ به کمون پاریس نگاه کنید ، دیکتاتوری پرولتاریا این طور بود . "

در واقع کمون پاریس نمونه عملی زنده دیکتاتوری پرولتاریا را ارائه داد که از این لحاظ کمون نمونه درخشان صحت اندیشه ی مارکس بود ، امری که در مانیفست کمونیست در باره آن ، مختصراً سخن رفته است .

۳- کمون آموخت ؛ " زوال دولت " پروسه خیلی طولانی تر از آن است که مارکسیست ها فکر می کردند . در توضیح ماهیت دولت مارکس و انگلس چنین بیان داشتند :

" دولت ، در بهترین حالت شری است که پرولتاریای پیروز در پیکار برای بدست آوردن سلطه طبقاتی خود ، آنرا ( از گذشته ) به ارث می برد ، شری که پرولتاریا درست مانند کمون پاریس ، از مضر آن ( از بدترین جنبه های آن ) در کوتاه ترین زمان ، رها نخواهد شد . مگر آن زمانی که ، نسل تازه ای از مردم ، که در شرایط اجتماعی تازه و آزادانه ای پرورش پیدا می کنند ، توانایی آن را بدست آورند که تمامی این دولت را بروبند و از پیش پای خود بردارند . "

لذا کسانی که تصور میکنند بعد از سرنگونی دولت های سرمایه داری ( چون جمهوری اسلامی ایران ) با احکام و قوانینی که برخاسته از حکومت نوین است ، بدون وجود دولت سیاسی دوران گذار ( دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا ) ، بدون ایجاد شرایطی که بتوان در بستر آن به پرورش نسل جدید پرداخت ، نسلی که نه برای منافع حقیر خویش بلکه در جهت منافع تمام افراد جامعه کار و فعالیت کند ، می توان مقدرات کشور انقلاب شده را براحتی به پیش برد تصور غیر واقعی و در بهترین حالت خوش بینانه ، نخواهد بود . در خصوص این مطلب در بخش ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا مفصلاً سخن خواه رفت .

۴- کمون با وضوح کامل روشن ساخت راه رسیدن به قدرت در شرایط وجود نظامات ارتجاعی و سرمایه داری ، تنها از کانال سرنگون کردن قهرآمیز رژیم های ارتجاعی حاکم است ، که راه هرگونه امکاناتی را برای دستیابی به دمکراسی واقعی از کارگران و دیگر زحمتکشان محروم کرده بود .

۵- کمون همچنین آموخت : که بورژوازی بخاطر منافع طبقاتی خود تاریخاً در خیانت به ملت خود تردید نداشته و خواهد کرد . همانطوریکه در انقلاب بزرگ ۱۷۸۹ ، ارتجاعیون فنودال در مبارزه انقلابیون فرانسه ، با دشمنان خارجی متحد شدند . به همان ترتیبی که ارتجاعیون بورژوا- سلطنت طلب فرانسه در سال ۱۸۷۱ ، در مبارزه علیه کارگران قیام کننده در پاریس با بیسمارک صدر اعظم آلمان پروسه همدست شدند .

۶- درس گرانبهای دیگر کمون : شرکت زنان هم دوش با کارگران و دیگر زحمتکشان در عرصه نبرد طبقاتی علیه دشمن طبقاتی بود . کمون با قدرت تمام ثابت کرد بدون شرکت زنان در مبارزه ، امکان پیروزی هر مبارزه اجتماعی- سیاسی مقدور نخواهد بود .

زنان در جوامع طبقاتی همواره نیمی از نیروی رنج و کار بوده و نه تنها موثرترین عامل در کندی و تندی روند مبارزه ، بلکه عامل اساسی پیروزی آن می باشند .

لذا باید توجه داشت ؛ مبارزه زنان در تشکل های جداگانه از قبیل تشکل های زنان فمینیست ، بدون ارتباط ارگاتیک با دیگر تشکل های انقلابی و با هدف خدمت به منافع طبقاتی زحمتکشان و بویژه کارگران منجر نخواهد گردید .

اصولاً سازمان های دموکراتیک موجود در جوامع طبقاتی از قبیل ؛ سازمان زنان ، سازمان مستقل کارگران ، سازمان اتحادیه کارگران ، سازمان صندوق تعاونی کارگران ، سازمان دانشجویان ، سازمان فرهنگی معلمان ، سازمان یا انجمن پرستاران ، سازمان یا انجمن کمک به کودکان بی سرپرست ، سازمان یا انجمن کمک به معتادین ، سازمان یا انجمن کمک به دختران فراری و بی سرپرست ، و یا هر نهاد دموکراتیک دیگری که با هدف کمک بدین اقشار و طبقات ایجاد می شود ، باید از آنها بمتابه تسمه و اهرم های ارتباطی دیگر سازمانهای متعدد طبقه کارگر با کل

اردوی زحمتکشان تحت رهبری واحد پیشاهنگ طبقه کارگر در مصاف با اردوی ستمگران تحت رهبری بورژوازی ، استنباط گردد .

در غیر اینصورت با وجود صدها نهاد و سازمان دموکراتیک در کشور های سرمایه داری ، می باید حداقل معضلات و مشکلات افشار و طبقاتی که دارای سازمانهای دموکراتیک مربوط بخود می باشند، حل شده و یا اثری از آن در جامعه باقی نمانده باشد .

در حالی که واقعیت های دردناک طبقاتی موجود در جوامع سرمایه داری بیانگر این حقیقت مسلم است که تنها مبارزات سازمانیافته تحت رهبری واحد طبقه کارگر می تواند راه حل نهایی این دردها باشد .

مبارزاتی که بتواند این نهاد های دموکراتیک را بمثابه تسمه های ارتباطی توده های میلیونی رنج و کار حول پرچم واحد طبقه کارگر متشکل گرداند و با کسب برتری قوای طبقاتی از طریق انقلاب به حل ریشه ای و بینادی آن مبادرت ورزد و نه از راه مبارزات نهاد های پراکنده و جداگانه از یکدیگر .

در نتیجه باید توجه داشت ؛ مبارزات زنان انقلابی هنگامی می تواند از برندگی طبقاتی برخوردار گردد که در ارتباط با مبارزات دیگر افشار و طبقات زحمتکش قرار داشت باشد . همانطوریکه شرکت زنان قهرمان در کنار دیگر همزمان کارگیشان در کمون پاریس ، حقانیت این راه سرخ را باثبات رساند .

زنان و مردان هم طبقه در کمون پاریس در کنار هم با رزم مشترک دشمن غدار و غارتگر طبقاتی را بزرکشدند ، باهم در یک انتخابات آزاد همگانی به نمایندگان خود رای دادند ، باهم در مجلس شوراهای خلق احکام و قوانین در جهت منافع زحمتکشان به تصویب رساندند ، باهم اداره امور جامعه را به پیش بردند، باهم در یک سنگر بدفاع قهرمانان از موجودیت کمون در مقابل یورش وحشیانه بورژوازی به مبارزه پرداختند و سرانجام باهم در یک سنگر- در یک کوچه- در یک خیابان- در یک محله و در پایان در کنار دیوار پرافتخار هم پیمانان پرلاشز خون در خون درکنار یکدیگر غنودند و نمونه درخشان از رزم مشترک علیه خصم طبقاتی را در تاریخ جاودانه گرداندند .

مارکس در توصیف کار های درخشان کمون چنین گفت :

" کمون با از بین بردن دو فقره از بزرگترین هزینه ها یعنی ارتش و مستخدمین دولت به شعار همه انقلاب های بورژوازی یعنی حکومت ارزان ، جامعه حقیقت پوشاند . "

این درس تاریخی که مارکس روی آن تکیه می کند ، حاوی نکته بسیار شایان توجه می باشد که لنین چنین توضیح می دهد :

" الغاء هر گونه پرداختی بعنوان حق سفره و هرگونه مزایای پولی مستخدمین دولت و رساندن حقوق همه صاحبان مشاغل در کشور به سطح دستمزد یک کارگر "

نتیجه این اقدام درخشان کمون یعنی ؛ تحول از دموکراسی بورژوازی به دموکراسی پرولتاری ، تحول از دموکراسی ستمگرانه به دموکراسی طبقات ستمدیده ، تحول از دولت بمعنای " نیروی خاص " برای سرکوب طبقه معین به سرکوب ستمگران از طرف نیروی همگانی اکثریت مردم یعنی کارگران و دهقانان می باشد .

در واقع انتخابی بودن کامل تمام صاحبان مشاغل و قابل تعویض بودن آنها در هر زمان ( بدون استثناً قائل بودن برای مقامی ) و رساندن حقوق آنها به سطح عادی " دستمزد یک کارگر " در عین حال که منافع کارگران و دیگر زحمتکشان را کاملاً در خود دارا می باشد ( از اقدامات سیاسی ) ، همراه با سلب مالکیت از سلب کنندگان یعنی با گذار از مالکیت خصوصی سرمایه داری بر وسائل تولید به مالکیت اجتماعی به معنی پلی است که سرمایه داری را به سوسیالیسم می رساند . و این همان راهی بود که کمون پاریس جهت تحقق اش نهایت کوش خود را بکار برد .

مارکس در توضیح این اقدام درخشان کمون گفت :

" کمون قصد داشت آن مالکیت طبقاتی را که با کار تعداد زیادی از انسان ها ، برای عده معدوی ثروت می سازد ، الغاء نماید . قصد داشت از سلب مالکیت کنندگان ، سلب مالکیت نماید . "

و یا : " کمون اساساً یک دولت کارگری ، محصول مبارزه طبقه تولید کننده ، علیه طبقه سلب مالکیت کننده بود ، شکلی بود که سرانجام رهایی اقتصادی کار باید بر طبق آن صورت بگیرد "

درس دیگری از کمون ، درس مهمی بود که مارکس و بعدها لنین روی آن تاکید داشتند : که کارگران بمحض اینکه قدرت را بدست گرفتند ، نمی توانند دولت بورژوازی را با خواسته های انقلابی خود تطبیق دهند . راجع به این امر مهم مارکس در بحبوی حیات کمون در ۱۲ آوریل سال ۱۸۷۱ طی نامه ای چنین نوشت :

" اگر تو نظری به فصل آخر کتاب " هیجدهم برومر " من بیفکنی ، خواهی دید که من اقدام بعدی انقلاب فرانسه را چنین اعلام می دارم : برخلاف سابق ماشین بوروکراتیک و نظامی از دستی بدست دیگر داده نشود بلکه درهم شکسته شود و همین نکته هم شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل می دهد و این همان چیز است که رفقای پارسی قهرمان ما در انجامش کی کوشند . "

در واقع عبارت " درهم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی " بیان فشرده ای از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت می باشد . درس اساسی که امروزه از دستور کار اغلب احزاب " چپ " فراموش گشته و آنرا در اثر تحریف لیبرالیستی کائوتسکی امری منسوخ شده اعلام می دارند .

پایان کلام : کمون پاریس علیرغم شکستش ، اولین موفقیت واقعی انقلابی طبقه کارگر جهان بود که توانست در عمل نخستین ضربه را بر دژ سرمایه وارد کند . بطوریکه نیم قرن بعد ؛ انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه قادر گردید آنرا سرنگون کند . لنین کبیر در وصف کمون پاریس گفت :

" کمون با تمام اشتباهاتش ، بزرگترین نمونه بزرگترین جنبش پرولتری قرن نوزدهم بود "